

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

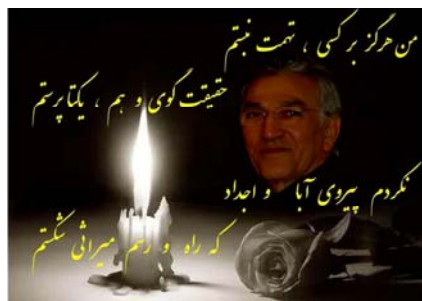
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۷ اپریل ۲۰۱۸



کور و کر

خامه، عاجز از بیان خیر و شر افتاده است
خوار و زار و هم ذلیل و دریدر افتاده است
انتحار و انفجار از سقف و در افتاده است
تا به دست ناکسان، تیغ و تبر افتاده است
لیک حالا بد بتر هم، در خطر افتاده است
تحفه امریک هر جا، بی خبر افتاده است
تکه های جسم افغان سر بسر افتاده است
جسم بیجان پسر، لیه، با پدر افتاده است
بس هزاران کربلا در هر گذر افتاده است
گلشن عشاق کابل، چون سقر افتاده است
تاری امنیت ز ایشان، سخت جر افتاده است
روی دوش رهبران، پالان خر افتاده است
سر نوشت ما، به کام جانور افتاده است
نخل پیوندی ایشان، بد ثمر افتاده است
قصه انسانیت هم کس نخر افتاده است
خامه چون تلوار و کاغذ هم، سپر افتاده است
"نعمتا!" شاید، خدا هم کور و کر افتاده است

وضع در افغان ستان، از بد بتر افتاده است
هموطن، آواره گشته از کیران تا بیکیران
حکمرمایان ما، هریک اجیر اجنبی
کابل عشرت سرای ما شدی، ماتمسرا
گفته بودند قدیما، قصه ای از بد بتر
این هدایا، از عربها شد نصیب ملک ما
دست پاکستان، الهی! از دوصدجا بشکند
مادری دارد به هرسو، جست و جو فرزند خود
وحدت ملی به غیر از دود و خاکستر نشد
آتش نمرود گلشن گشت، از شوق خلیل
اشرف و عبدل، یکی شمر و دگرشداد عصر
نام نامی پتان و غیرت افغان، چه شد
زین عروسکهای کوک دست اعراب کثیف
طالب و داعش، سیاست باز ظاهر، مذهبی
جامه طاقت درید و کاسه صبرم شکست
ای قلمداران! قیامی، با سپاه نثر و نظم
آه و اشک اینهمه مظلوم، تأثیری نکرد

کور و کر

وضع، در افغان ستان، از بدتر اقاوه است
هموطن، آواره گشته از کران تا بیکران
حکمنر مایان ما، هسریک اجیرا جنسی
کابل عشرت سرای ما، شدی، ماتسرا
گفته بودندی قدیا، قصه ای (از بدتر)
این هدایا، از عربها شد نصیب ملک ما
دست پاکستان، الهی! از دو صد جا بشکنند
مادری دارد به هسرو، جت و جو فرزندی خود
وحدت ملی، به غیر از دود و خاکستر نشد
آتش نمود، گلشن کشت، از شوق خلیل
(اشرف) و (عبدل) یکی (شمر) و دگر (شداد) عصر
نام نامی پستان و غیرت افغان، چه شد
زین عروکهای کوک دست اعصاب کثیف
طالب و داعش، سیاست باز ظاهر مذهبی
جسمه طاقت دید و، کاهه صبرم شکست
ای قلمداران! قیامی، با سپاه شرو نظم
آه و اشک اینهمه مظلوم، تاثیر می نکرد

خامه، عاجز از بیان خیر و شر اقاوه است
خوار و زار و هم ذلیل و، در بدتر اقاوه است
انتقاد و انتحار، از سقف و در اقاوه است
تا به دست ناکسان، تیغ و تبر اقاوه است
لیک حالا (بدتر) هم در خطر اقاوه است
تخته امریک هسرجا، بی خبر اقاوه است
کمه های جسم افغان، سر بسر اقاوه است
جسم بی جان پسر، لاله، با پدر اقاوه است
بس هزاران کر بلا در هسر گذر اقاوه است
گلشن عشاق کابل، چون ستر اقاوه است
تار امنیت ز ایشان، سخت جسر اقاوه است
روی دوش رهبران، پالان خسر اقاوه است
سر نوشت ما، به کام جانور اقاوه است
نخل پیوندی ایشان، بدتر اقاوه است
قصه انسانیت، کس می نخسر اقاوه است
خامه چون تلوار و، کاغذ هم، پسر اقاوه است
«نمستما!» شاید، خدا هم، کور و کر اقاوه است